

The Effects of Monopolism on the Imbalance of Justice and Liberty: An Introduction to the Islamic Republic

Mehdi Naderi 

Associate Professor, Department of Political Science, Faculty of Law and Political Science, Shiraz University, Shiraz, Iran. (Corresponding Author).

Mahdinaderi35@gmail.com

Mohammad Mahmoudi Pol Sefidi

Ph.D. Candidate in Political Science, University of Mazandaran, Mazandaran, Iran.

bahmani.b1357@gmail.com

Article Info	Abstract
Article Type: Research Article Received: 2025 /05 /19 Revised: 2025 /06 /02 Accepted: 2025 /06 /09 Published Online: 2025 /07 /22	This research, employing a qualitative method of interpretive analysis based on library data and Parson's "System Equilibrium" theoretical framework, seeks to answer the main question: How does monopolism (exclusivism/seeking monopoly) affect the imbalance of justice and liberty in the Islamic Republic, and what is the strategy to counter it? The findings indicate that monopolism leaves negative effects across four dimensions: structural, agency/executive, the public sphere, and discourse formation. Monopolism in the structural dimension leads to corruption, economic inequality, and unfair access to opportunities; in the agency/executive dimension, it causes a reduction in public trust and the weakening of social capital; in the public sphere, it results in a weakness in public oversight and persuasion; and in the culture and discourse formation dimension, by creating dominant discourses, it marginalizes the space for critique and dialogue, and creates a false dichotomy (or confrontation) between justice and liberty. By emphasizing the capacities of Religious Democracy (Mardom Salari-ye Dini), this research proposes strategies to counter onopolism, such as enhancing the popular role-playing (public involvement), strengthening supervisory institutions, guaranteeing fundamental liberties, and activating public participation. The findings underscore that the equilibrium between justice and liberty requires simultaneous reforms across the aforementioned dimensions. Keywords: Liberty, Justice, Monopolism (Exclusivism), Religious Democracy, Islamic Republic of Iran.



دوره ۱۲ | شماره ۴۴ | تابستان ۱۴۰۴

<https://doi.org/10.22034/jpti.2025.521237.1419>

<https://andishehsiyasi.ri-khomeini.ac.ir>

تأثیرات انحصارطلبی بر ناموازنگی عدالت و آزادی؛ درآمدی بر جمهوری اسلامی

مهدی نادری

دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران (نویسنده مسئول)

Mahdinaderi35@gmail.com

محمد محمودی پل سفیدی

دانشجوی دکتری علوم سیاسی، دانشگاه مازندران. مازندران، ایران.

bahmani.b1357@gmail.com

چکیده	اطلاعات مقاله
این پژوهش با استفاده از روش کیفی از نوع تحلیل تفسیری مستند به داده‌های کتابخانه‌ای و چهارچوب نظریه «تبادل سیستمی» پارسونز درصدد پاسخ به این پرسش اصلی است: انحصارطلبی چگونه بر ناموازنگی عدالت و آزادی در جمهوری اسلامی تأثیر می‌گذارد و راهکار مقابله با آن چیست؟ یافته‌ها نشان می‌دهند که انحصارطلبی در چهار بُعد ساختاری، کارگزاری، حوزه عمومی و گفتمان سازی تأثیرات منفی بر جای می‌گذارد. انحصارطلبی در «بُعد ساختاری» به فساد، نابرابری اقتصادی و دسترسی ناعادلانه به فرصت‌ها و در «بُعد کارگزاران» سبب کاهش اعتماد عمومی و تضعیف سرمایه اجتماعی و در «حوزه عمومی» منجر به ضعف در نظارت و اقتناع عمومی و در «بُعد فرهنگ و گفتمان سازی» با ایجاد گفتمان‌های مسلط، فضای نقد و گفتگو را به حاشیه برده و تقابل کاذب میان عدالت و آزادی ایجاد می‌نماید. این پژوهش با تأکید بر ظرفیت‌های مردم‌سالاری دینی، راهکارهایی مانند ارتقای نقش‌آفرینی مردمی، تقویت نهادهای نظارتی، تضمین آزادی‌های اساسی و فعال‌سازی مشارکت عمومی را برای مقابله با انحصارطلبی پیشنهاد می‌دهد. یافته‌ها بر این نکته تأکید دارد که تعادل عدالت و آزادی مستلزم اصلاحات هم‌زمان در ابعاد مذکور است.	نوع مقاله: پژوهشی تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۲/۲۹ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۳/۱۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۳/۱۹ انتشار آنلاین: ۱۴۰۴/۰۴/۳۱ صفحات: ۱۱۷-۱۳۸
کلیدواژه‌ها: آزادی، عدالت، انحصارطلبی، مردم‌سالاری دینی، جمهوری اسلامی ایران.	

نابرابری یکی از واقعیت‌های انکارناپذیر تاریخ جوامع بشری است که در چهره‌های گوناگون اقتصادی، اجتماعی و سیاسی نمایان شده است. این نابرابری‌ها فراتر از توزیع ناعادلانه ثروت و فرصت‌ها، در ساختارهای قدرت، دسترسی به آموزش و حتی در روابط نمادین و گفتمانی بازتولید شده‌اند. در واکنش به این نابرابری‌ها، مفهوم عدالت به مثابه یک آرمان هنجاری و ضرورت کارکردی از افلاطون تا رالز همواره در مرکز توجه اندیشمندان بوده و نظام‌های سیاسی کوشیده‌اند به عنوان یکی از اهداف بنیادین حکمرانی، آن را دنبال نمایند. عدالت در نظام‌های سیاسی مختلف در معانی متفاوتی همچون عدالت به عنوان توزیع عادلانه منابع (عدالت توزیعی) یا به عنوان فرایندهای عادلانه تصمیم‌گیری (عدالت رویه‌ای) و همچنین در قالب به رسمیت شناختن حقوق گروه‌های محروم (عدالت شناختی) دریافت و اجرا شده است. در ایران پس‌انقلاب اسلامی، خوانش اسلامی عدالت به‌ویژه در قالب عدالت اجتماعی در قالب یکی از ارکان مشروعیت بخش نظام حکمرانی عمل نموده است.

در کنار عدالت، آزادی به عنوان دومین ستون حکمرانی از مطلوب‌های اساسی انسان‌ها و در عین حال همواره محل مناقشه بوده است. نظام‌های لیبرال دموکراسی با محوریت آزادی منفی (عدم مداخله دولت در حریم فردی) و نظام‌های سوسیال دموکرات با تأکید بر آزادی مثبت (تضمین امکان تحقق توانمندی‌های فردی از طریق حمایت دولت) تلاش نموده‌اند سطوحی از آزادی را مورد پاسداشت و صیانت قرار دهند. در ایران معاصر، گرچه انقلاب اسلامی پاسخی به مطالبه و شعار «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی» مردم بوده است؛ اما تقابل گفتمان‌های مختلف در تفسیر آزادی - از خوانش لیبرال تا دینی مسئولیت‌گرا - به چالشی عینی در حیات سیاسی و اجتماعی تبدیل شده است.

در این میان، دموکراسی که در ظاهر مبتنی بر مشارکت مردمی و توزیع قدرت است، در عمل ممکن است تحت سیطره بوروکراسی پیچیده، احزاب انحصارطلب و گروه‌های ذی‌نفع خاص قرار گیرد. چنین وضعیتی با تضعیف خیر عمومی، منجر به شکل‌گیری نوعی از سیاست‌ورزی غیر کارآمد می‌شود که در آن منافع خصوصی جایگزین مصالح جمعی شده و میل عمومی به مشارکت در امور جامعه کاهش می‌یابد. تجربه تاریخی بیانگر آن است

که تمرکز حکمرانی بر عدالت بدون آزادی به استبداد - تجربه بلوک شرق - می‌انجامد و تأکید یک‌جانبه حکمرانی بر آزادی بدون عدالت منجر به نابرابری‌های ویرانگر - الگوی تئولیرالیسم - خواهد شد. این پدیده در ایران معاصر در قالب انحصار منابع ثروت و قدرت از سوی برخی از نهادهای رسمی یا غیررسمی و همچنین تأثیرگذاری جناح‌های سیاسی بر توزیع رانت قابل رصد و پیگیری است؛ بنابراین تعادل بین عدالت و آزادی در دموکراسی‌های امروزین فراتر از ضرورت اخلاقی شرط بقای نظام سیاسی است.

در این میان، باید توجه کرد جمهوری اسلامی ایران با تکیه بر گفتمان مردم‌سالاری دینی مدعی ارائه الگویی بدیل از حکمرانی است که در آن جمهوریت (مردم‌سالاری) و اسلامیت (حاکمیت ارزش‌های دینی) هم‌زمان اهداف حکومت را پیش خواهند برد. در این راستا، قانون اساسی جمهوری اسلامی، ضمن تصریح بر عدالت و آزادی‌های مشروع، تلاش نموده است تا تعادلی پویا بین این دو ارزش ایجاد نماید. با این حال، شکاف بین نظریه و عمل در مواردی مانند شفاف نبودن فرایندهای تصمیم‌گیری، فقدان سازوکارهای نهادینه برای مهار انحصارطلبی و کاهش اعتماد عمومی در سال‌های اخیر چالش‌هایی را به وجود آورده است. از این رو، مسئله جمهوری اسلامی را باید در چهارچوب دیالکتیک نهادها و ارزش‌ها تحلیل نمود. چگونه می‌توان در ساختاری پیچیده و تحت تأثیر عوامل داخلی و خارجی، مدلی بومی از حکمرانی طراحی کرد که هم‌زمان عدالت و آزادی مورد پاسداشت و صیانت قرار گیرند؟ این پژوهش درصدد شناسایی ابعاد و سطوح نظری چالش‌های مذکور و ارائه ظرفیت‌های قانونی برای فائق آمدن بر آنهاست.

جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان یکی از مهم‌ترین الگوهای معاصر حکمرانی اسلامی، در قانون اساسی خود تحقق عدالت اجتماعی و رفع تبعیض‌های ناروا را از مهم‌ترین اهداف اعلام کرده است. هم‌زمان آزادی‌های سیاسی و اجتماعی نیز در قالب حقوق ملت، مورد شناسایی و حمایت قرار گرفته‌اند. با این حال، تجربه عملی نشان داده است که تعارض‌ها و ناسازگاری‌های میان این دو اصل، ممکن است تحت تأثیر ساختار بوروکراتیک و رفتارهای انحصارطلبانه تشدید شود. تبیین نسبت این دو اصل در بستر جامعه ایرانی، به‌ویژه با تمرکز بر اثرات انحصارگرایی، از منظر علمی و راهبردی اهمیت بسزایی دارد.

اهداف تحقیق حاضر عبارتند از:

- بررسی نسبت تعادل و ثبات میان عدالت و آزادی و تحلیل اثرگذاری انحصارطلبی بر این تعادل.

- ارائه آسیب‌شناسی نسبت بوروکراسی و دموکراسی در جمهوری اسلامی ایران و تبیین ضرورت مقابله با انحصارطلبی به منظور صیانت از عدالت و آزادی.

در راستای تحقق اهداف پژوهش، پاسخ به این پرسش‌ها ضروری است:

- انحصارطلبی چه تأثیری بر تعادل میان عدالت و آزادی دارد؟

- انحصارطلبی چگونه باعث ناموزونی عدالت و آزادی در نظام جمهوری اسلامی می‌شود؟

- ظرفیت‌های مردم‌سالاری دینی برای جلوگیری از انحصارطلبی و ناموزونی عدالت و آزادی چیست؟

این پژوهش، از روش کیفی و از نوع تحلیل تفسیری بهره می‌برد. داده‌ها از طریق منابع کتابخانه‌ای و اسنادی گردآوری شده‌اند. نگارندگان مفاهیم کلیدی را در قالب چهارچوب مفهومی منسجمی گردآورده و از طریق نظریه «تعادل سیستمی» و با تأکید بر تعامل ساختار و کارگزار، به تحلیل ناموازننگی عدالت و آزادی پرداخته‌اند.

۱. پیشینه تحقیق

مطالعات گوناگونی به بررسی نسبت میان عدالت و آزادی پرداخته‌اند. دهقانی (۱۳۹۴) و اسکندری (۱۳۷۹) این رابطه را از منظر مفهومی بررسی کرده‌اند؛ آغاجری (۱۳۸۴) بر اولویت آزادی نسبت به عدالت تأکید داشته و علیخانی (۱۳۸۴) این نسبت را در اندیشه سیاسی امام علی^(ع) تحلیل کرده است. همچنین احمدی طباطبایی و خلیلی (۱۳۹۵) به تبیین رابطه میان این دو اصل در اندیشه شهید مطهری پرداخته‌اند و سیفی و نصرت‌پناه (۱۳۹۸) نیز این موضوع را در چهارچوب حکمت سیاسی متعالیه با تمرکز بر آرا علامه طباطبایی بررسی کرده‌اند. خلیلی (۱۳۹۶) نیز در پژوهشی تطبیقی، دیدگاه‌های شهید مطهری و جان رالز را در این زمینه مقایسه کرده است.

درحالی‌که پژوهش‌های پیشین عمدتاً بر تبیین رابطه نظری عدالت و آزادی متمرکز بوده‌اند، این مقاله تلاش دارد با تمرکز بر «تعادل و توازن» به عنوان نقطه ثقل تعامل این دو مفهوم، تأثیر

انحصارطلبی را به طور خاص در بستر تعامل بوروکراسی و دموکراسی تحلیل کند. از این منظر دارای نوآوری مفهومی و روش شناختی است.

۲. چهارچوب مفهومی

۲-۱. آزادی

آزادی، مفهومی پیچیده و چندوجهی در اندیشه سیاسی و اجتماعی است که از دو شاخص اصلی تشکیل می‌شود: نبود مانع و امکان تحقق خواسته‌ها. آیزایا برلین آزادی را به دو نوع مثبت (آزادی برای) و منفی (آزادی از) تقسیم می‌کند. آزادی منفی به نبود مانع از سوی دیگران اشاره دارد و آزادی مثبت به توانایی فرد برای رسیدن به اهداف و خودفرمانی مربوط می‌شود (مشکات و فاضلی، ۱۳۹۳، ص. ۱۰۶؛ برلین، ۱۳۹۸، ص. ۱۲۱). از این رو، آزادی در بستر روابط اجتماعی، همواره با موانع و محدودیت‌ها تعریف پذیر است (شریعت، ۱۳۹۶، ص. ۵۹).

۲-۲. عدالت

عدالت در علوم انسانی مفهومی بنیادین است که در ادبیات دینی، سیاسی و فلسفی تبیین شده است. از منظر قرآن، عدالت در تقابل با ظلم و فساد و نشانه‌ی نظم و قوام اجتماعی است (جر، ۱۳۸۷، ج ۲، ص. ۴۷۵). از دیدگاه اسلامی، عدالت یعنی رعایت حقوق افراد و دادن حق به صاحب حق بر مبنای استحقاق و شایستگی. مطهری عدالت را تضمین‌کننده آزادی می‌داند؛ زیرا با تحقق عدالت، شرایط برابر برای شکوفایی آزادی نیز فراهم می‌شود (مطهری، ۱۳۷۱، صص. ۵۷-۵۶؛ دلشاد تهرانی، ۱۳۷۹، ص. ۲۴۷).

۲-۳. نسبت و تعامل عدالت و آزادی

در بررسی نسبت میان آزادی و عدالت، دیدگاه‌های گوناگونی از سوی اندیشمندان مطرح شده است. این دیدگاه‌ها را می‌توان در سه دسته کلی طبقه‌بندی کرد:

تعارض عدالت و آزادی: برخی از متفکران بر این باورند که میان آزادی و عدالت، تعارضی حل‌ناشدنی وجود دارد. آیزایا برلین از جمله اندیشمندانی است که معتقد است اهداف و مطلوب‌های بشری، نظیر آزادی و برابری، ذاتاً با یکدیگر ناسازگارند و نمی‌توان آن‌ها را

هم‌زمان محقق ساخت. به عبارت دیگر، او معتقد است که انسان ترکیبی پیچیده از تضادهاست که برخی از آن‌ها قابل هماهنگی هستند و برخی دیگر خیر. در این راستا، آگوستین نیز تحقق عدالت را تنها در «شهر خدا» ممکن می‌داند، در حالی که آکویناس تحقق آن را در زمین عملی می‌بیند، مشروط بر تلاش انسان (بلوم، ۱۳۷۳، ج ۱، ص. ۲۷۰؛ کاسیرر، ۱۳۹۷، ص. ۹۱).

عدم تعارض عدالت و آزادی: در مقابل، دیدگاهی نیز وجود دارد که اصولاً تعارضی میان آزادی و عدالت قائل نیست. مطهری و جان رالز از جمله طرفداران این دیدگاه هستند؛ اما با تفاوت‌هایی در رویکرد: مطهری معتقد است که با تحقق عدالت، آزادی نیز محقق می‌شود؛ اما جان رالز بر این باور است که عدالت تنها ضامن آزادی‌های اساسی است و ممکن است تحقق عدالت مستلزم محدود شدن برخی از آزادی‌های غیراساسی باشد (خلیلی، ۱۳۹۶، ص. ۱۱).

اولویت‌بندی آزادی یا عدالت: دسته سوم به اولویت‌بندی یکی از این دو مفهوم بر دیگری می‌پردازد: از یک سو، لیبرالیسم کلاسیک، آزادی را صرفاً به معنای نبود موانع بیرونی در برابر فرد می‌داند. متفکران لیبرال کلاسیک یا راست‌گرای قرن بیستم نظیر فردریش هایک^۱ و رابرت نوزیک^۲، بر حق آزادی فردی تأکید بیشتری دارند و معتقدند که مداخلات دولت باید به حداقل ممکن محدود شود. از سوی دیگر، لیبرالیسم چپ‌گرای قرن بیستم بر این باور است که صرف نبود موانع برای فرد کافی نیست و «وجود امکانات ملموس برای همه» نیز برای تحقق آزادی ضروری است. از این رو، لیبرال‌های چپ‌گرا به تدریج به سوسیال-دموکراسی نزدیک شده و بیشتر بر مفهوم برابری تأکید کرده‌اند (پالمر، ۱۳۸۴، ج ۲).

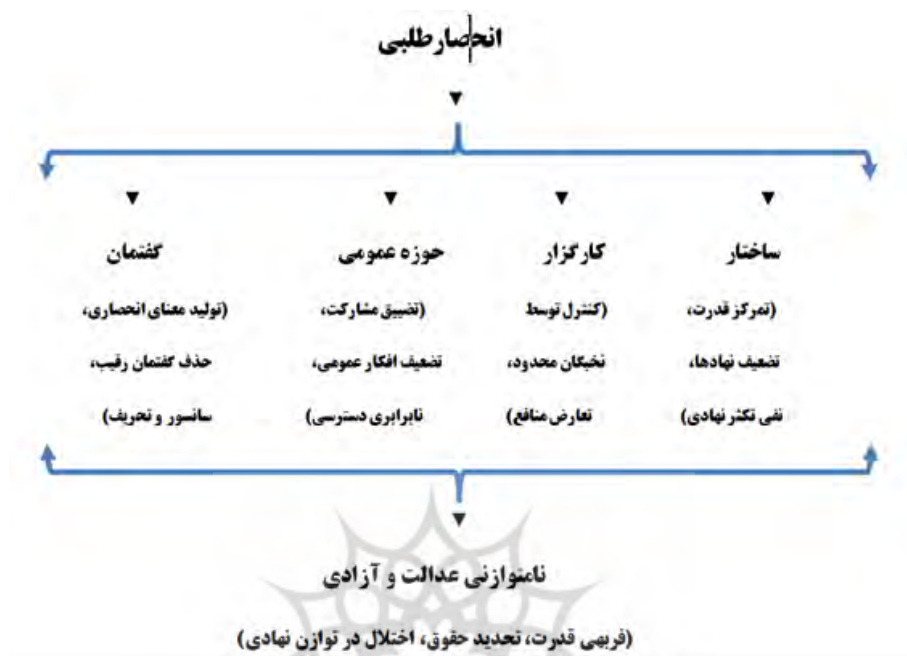
این تقسیم‌بندی نشان می‌دهد که نسبت میان آزادی و عدالت، همواره یکی از چالش‌های اصلی در اندیشه سیاسی و اجتماعی بوده و دیدگاه‌های مختلفی در طول تاریخ برای تبیین و حل این نسبت ارائه شده است. این تمایزات، ضرورت تعادل و نه ترجیح یکی بر دیگری را نشان می‌دهد؛ دیدگاهی که اساس چهارچوب نظری مقاله حاضر را می‌سازد.

-
1. Friedrich Hayek
 2. Robert Nozick

۳. چهارچوب نظری

نظریه پارسونز و مدل تعادل سیستمی به عنوان چهارچوب نظری این مقاله به کار رفته است. از دیدگاه پارسونز، نظام سیاسی یک سیستم است که برای پایداری، باید عملکردهای خاصی را در حوزه‌های مختلف (فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی) با تعادل انجام دهد. در این نگاه، تعادل میان عدالت و آزادی نیز بخشی از همین پایداری سیستماتیک است. اختلال در این تعادل، به ناپایداری سیاسی و اجتماعی می‌انجامد (بشیریه، ۱۳۹۶؛ دیلینی، ۱۳۸۸). در این مقاله، فرض بر این است که انحصارطلبی با تأثیرگذاری منفی بر کار ویژه‌های سیستم، موجب اختلال در تعادل عدالت و آزادی می‌شود. انحصارطلبی در این مقاله به معنای تمایل فرد یا گروهی برای حذف رقبا، تمرکز قدرت، توزیع نامتوازن منابع و حذف مشارکت عمومی در تصمیم‌گیری است. این مفهوم بر اساس نظریه‌های ساختاری و همچنین از دل نظریه پارسونز گرفته شده و شاخص‌های آن شامل موارد زیر است:

- تمرکز در تصمیم‌گیری؛
 - حذف نخبگان و رقبا از عرصه سیاست؛
 - ویژه‌خواری و رانت‌جویی؛
 - عدم شفافیت در تخصیص منابع عمومی؛
 - کنترل انحصاری بر اطلاعات و فرایندها.
- تحلیل حاضر نقش انحصارطلبی را در نابسندگی ساختار، کارگزار، جامعه مدنی و گفتمان و اثرات آن بر نامتوازن عدالت و آزادی را بررسی می‌نماید.



شکل ۱: مدل خودساخته تأثیر انحصارطلبی بر ناموازنکی عدالت و آزادی
(منبع: نگارندگان)

این مدل نشان می دهد که توازن پایدار میان عدالت و آزادی، مستلزم اصلاحات هم زمان در چهار بُعد مذکور است.

۴. انحصارطلبی و دلالت های آن بر ناموازنکی عدالت و آزادی

۴-۱. انحصارطلبی در ساختار

در بُعد ساختار، انحصارطلبی به شکل تمرکزگرایی افراطی و بوروکراسی ناکارآمد بروز می کند. وقتی تصمیم گیری ها به صورت متمرکز و در دست عده ای خاص قرار گیرد، فرصت برای اعمال نفوذ و بهره برداری های شخصی افزایش می یابد. این انحصارگرایی در ساختار، منجر به پیامدهای زیر می شود:

فساد: انحصارطلبی در ساختار، زمینه را برای فساد گسترده فراهم می‌کند. نظارت ناکافی و عدم پاسخگویی کارگزاران، زمینه سوءاستفاده از جایگاه‌های قدرت و موقعیت شغلی را فراهم می‌سازد و در نتیجه منافع شخصی یا گروهی بر منافع عمومی در اولویت قرار خواهد گرفت. این فساد، منابع عمومی را به سمت گروهی خاص هدایت کرده و از رسیدن آن به اقشار مختلف جامعه جلوگیری می‌نماید. نمونه‌های متعددی از پرونده‌های فساد اقتصادی در سطوح مختلف دولتی و عمومی در ایران، نظیر اختلاس ۳ هزار میلیاردی (۱۳۹۰) مه‌آفرید امیرخسروی با استفاده از نفوذ و ارتباطات در شبکه بانکی، اختلاس و سوءاستفاده از منابع مالی صندوق ذخیره فرهنگیان (دهه نود)، فساد در واگذاری‌ها و خصوصی‌سازی‌ها برخی از کارخانه‌های بزرگ صنعتی، رشوه و رانت در پروژه‌های عمرانی از مرحله مناقصه تا اجرا، استخدام‌های فامیلی و رانتی، اختلال در نظام توزیع و احتکار کالاهای اساسی و سوءاستفاده از شرایط تحریم از طریق برخی افراد و شرکت‌ها و... گویای این واقعیت است. این امر نه تنها باعث اتلاف منابع و ظرفیت‌ها می‌شود، بلکه به شدت و قویاً اعتماد عمومی را تضعیف نموده و به حاشیه می‌برد.

نابرابری اقتصادی: انحصار منابع اقتصادی و فرصت‌های شغلی در دست گروه‌های خاص، باعث تشدید نابرابری‌های اقتصادی می‌شود. این انحصار می‌تواند با رانت‌خواری، واگذاری‌های غیر شفاف پروژه‌ها و ایجاد انحصار در بازارهای مختلف انجام گیرد. در سال‌های اخیر، نمونه‌هایی از این انحصارطلبی در زمینه و زمانه جمهوری اسلامی دیده شده است که اغلب آن‌ها از طریق رانت‌خواری (استفاده از موقعیت برای کسب درآمدهای نامشروع)، واگذاری‌های غیر شفاف پروژه‌ها به شرکت‌های خاص و ایجاد انحصار در بازارهای مختلف (مانند بازار خودرو، واردات برخی کالاها، یا صنایع بزرگ) انجام گرفته است. نتیجه این نابرابری، افزایش شکاف طبقاتی و کاهش دسترسی عادلانه همه شهروندان به فرصت‌های اقتصادی خواهد بود.

تبعیض در دسترسی به فرصت‌ها: انحصارطلبی در ساختار، منجر به تبعیض در دسترسی به مناصب، امکانات و فرصت‌ها می‌شود. معمولاً افراد مرتبط با کانون‌های قدرت و نفوذ، از مزایایی برخوردار می‌شوند که دیگران از آن محروم‌اند. انتصاب‌های خانوادگی در دولت‌ها، تخصیص بخشی از منابع وام بانک‌ها به کارمندان بانک‌ها، تبعیض در بورسیه‌های خارجی

از منظر رابطه عدالت و آزادی، انحصارطلبی در ساختار هر دو را تحت تأثیر قرار می‌دهد. از یک‌سو، نابرابری و تبعیض، مغایر با عدالت است و از سوی دیگر، محدودیت‌های اعمال شده در دسترسی به منابع و فرصت‌ها، آزادی‌های اقتصادی و اجتماعی افراد را نقض می‌کند.

۴-۲. انحصارطلبی در کارگزاران

در بُعد کارگزاران، انحصارطلبی خود را در قالب نخبگان و مدیران سیاسی انحصاری و غیر پاسخ‌گو نشان می‌دهد. هنگامی که دایره انتخاب و انتصاب مدیران و مسئولان به گروه‌های خاص و همسو محدود می‌شود، شایسته‌سالاری جای خود را به روابط و زد و بندهای سیاسی می‌دهد. این مسئله، با آموزه‌های اسلامی همچون «إِذَا وُسِّدَ الْأَمْرُ إِلَى غَيْرِ أَهْلِهِ فَانْتَظِرِ السَّاعَةَ»^۱ در تضاد آشکار است (پاینده، ۱۳۸۳، ج ۱، ص. ۱۰۲). حاکمیت در جمهوری اسلامی ایران، بر پایه اصولی چون «مردم‌سالاری دینی»، «عدالت اجتماعی» و «آزادی‌های مشروع» شکل گرفته و در قانون اساسی جمهوری اسلامی به‌روشنی اصول مذکور، تبیین شده‌اند. با این حال، در عمل، پدیده انحصارطلبی در سطح کارگزاران یکی از تهدیدهای جدی در مسیر تحقق این اهداف است که با محدود کردن عرصه مدیریت و تصمیم‌گیری به گروه‌های خاص، می‌تواند پیامدهای گسترده‌ای برای مشارکت عمومی و کیفیت حکمرانی به همراه داشته باشد. ازجمله این پیامدها:

کاهش اعتماد عمومی: با واگذاری مسئولیت‌ها و مناصب کلیدی تنها به عده‌ای خاص که در مقابل مردم پاسخگو نبوده و عملاً توانمندی کافی برای حل مسائل و بحران‌های کشور را ندارند؛ تدریجاً اعتماد مردم به نظام و کارگزاران آن به شدت کاهش می‌یابد. این بی‌اعتمادی، مانع بزرگی در مسیر تحقق عدالت و آزادی است؛ زیرا مشارکت مردم در امر تصمیم‌سازی، اجرا و نظارت را کاهش داده و مشروعیت نظام سیاسی را تدریجاً زیر سؤال می‌برد.

۱. زمانی که کار به دست غیر شایستگان سپرده شود، منتظر تباهی باشید.

تضعیف سرمایه اجتماعی: سرمایه اجتماعی بر پایه اعتماد و همکاری متقابل مردم و حکومت بنا شده است. انحصارطلبی در بُعد کارگزاران، با ایجاد شکاف بین مردم و حاکمیت، سرمایه اجتماعی که پشتوانه اصلی حکمرانی است را تضعیف می‌کند، توانایی جامعه برای حل مشکلات و حرکت به سمت اهداف حکمرانی را کمرنگ نموده و در نتیجه امکان کاربست ظرفیت‌های مردمی برای تحقق پیشرفت و توسعه به حاشیه می‌رود. به نظر می‌رسد کاهش مشارکت انتخاباتی ایرانیان در دهه اخیر که در انتخابات ریاست جمهوری و مجلس شورای اسلامی نمود یافته است تا حدودی متأثر از این مسئله باشد.

انحصارطلبی در بُعد کارگزار، با نقض حق انتخاب و مشارکت آزادانه مردم در تعیین سرنوشت خود و انتخاب نمایندگان واقعی‌شان مستقیماً آزادی‌های سیاسی و مدنی را محدود می‌نماید. همچنین پاسخگو نبودن کارگزاران و بی‌توجهی به تقاضاهای مردم، به معنای نادیده گرفتن مطالبات و حقوق عادلانه شهروندان است.

۴-۳. انحصارطلبی در حوزه عمومی

در حوزه عمومی، انحصارطلبی از طریق سرکوب و محدودسازی فعالیت‌های جامعه مدنی و مشارکت عمومی، نمود عینی پیدا می‌کند. زمانی که فضای لازم برای فعالیت آزادانه نهادهای مدنی، احزاب و گروه‌های مستقل وجود نداشته باشد، جامعه توانایی نظارت بر قدرت و مطالبه حقوق خود را تدریجاً از دست می‌دهد. در نتیجه پیامدهای زیر را در پی خواهد داشت:

ضعف در نظارت عمومی: جامعه مدنی پویا، به مثابه چشم و گوش جامعه، بر عملکرد نهادهای قدرت نظارت می‌کند و تخلفات و کاستی‌ها را به اطلاع عموم می‌رساند. انحصارطلبی که زمینه محدودیت فعالیت‌های جامعه مدنی را فراهم ساخته است؛ نظارت همگانی را تضعیف و زمینه را برای فساد و بی‌عدالتی فراهم می‌سازد.

ضعف در اقناع عمومی و گفتگو: وقتی امکان بیان آزادانه دیدگاه‌ها و گفتگوهای اجتماعی، سیاسی و فرهنگی در بدنه جامعه وجود نداشته باشد، اجماع‌نخبگانی و اقناع عمومی شکل نمی‌گیرد و تصمیمات و سیاست‌ها صرفاً از بالا به پایین دیکته می‌شوند. در نتیجه مشروعیت سیاست‌ها و برنامه‌های دستگاه‌های تصمیم‌ساز را کاهش داده و به نارضایتی‌های مردمی دامن می‌زند.

تجربه حکمرانی در جمهوری اسلامی حکایت از این امر دارد که اساساً به دلیل موانع فکری، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی؛ احزاب سیاسی به معنای متداول و رایج شکل نگرفته‌اند (اخوان کاظمی، ۱۳۹۶) و تنها تجربه شبه حزبی در زمینه و زمانه جمهوری اسلامی، حزب جمهوری اسلامی ایران بود که در نهایت مجلس مؤسسان آن را منحل کرد (اشرفی، ۱۳۹۵، صص. ۸۰-۷۱). به نظر می‌رسد ضعف ساختاری، نهادی و قانونی برای کنشگری قانونمند و مبتنی بر منافع ملی در عرصه عمومی، زمینه افسارگسیختگی کنشگری در عرصه مجازی را فراهم کرده است.

بر اساس اصل هشتم قانون اساسی، «دعوت به خیر، امر به معروف و نهی از منکر وظیفه‌ای عمومی و متقابل بر عهده مردم و دولت است». جامعه‌ای که فاقد نهادهای مدنی آزاد و مستقل باشد، نمی‌تواند این نقش را به‌درستی ایفا کند. در نتیجه تخلفات، سوءاستفاده از قدرت و بی‌عدالتی‌ها بدون تلاش برای اصلاح‌گری و رفع کاستی‌ها و موانع باقی می‌ماند و بستر گسترش فساد در ساختار رسمی قدرت مهیا می‌شود. طبق اصول ۶ و ۵۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، حاکمیت از آن مردم است و امور کشور باید با اتکای به رأی و اراده عمومی اداره شود. در شرایطی که گفتگوهای اجتماعی، تبادل آرا و فعالیت آزادانه گروه‌های مردمی سرکوب شود، فرایند اقناع عمومی مختل می‌گردد. تصمیمات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی دیگر حاصل گفتگوی عمومی و خواست مشترک مردم نخواهند بود. نتیجه این وضعیت، تضعیف انسجام ملی، گسترش نارضایتی و فرسایش سرمایه اجتماعی است. انحصارطلبی در حوزه عمومی، مستقیماً منجر به محدودسازی آزادی‌های بنیادین از جمله آزادی بیان، آزادی اجتماعات و آزادی تشکل‌ها می‌شود. این آزادی‌ها، مطابق با اصل ۲۴ (آزادی مطبوعات و نشریات)، اصل ۲۶ (آزادی احزاب و انجمن‌ها) و اصل ۲۷ (آزادی اجتماعات و راهپیمایی‌های مسالمت‌آمیز) در قانون اساسی جمهوری اسلامی، نه تنها به رسمیت شناخته شده‌اند، بلکه از ارکان اصلی تحقق عدالت و مشارکت عمومی محسوب می‌شوند. محدود کردن این حقوق، عملاً مسیر طرح مطالبات عادلانه و پیگیری حقوق شهروندی را مسدود کرده و فاصله میان حاکمیت و مردم را افزایش می‌دهد؛ امری که در تعارض با روح انقلاب اسلامی و اهداف آن در تحقق عدالت، کرامت انسانی و مسئولیت‌پذیری متقابل دولت و ملت است.

در این بُعد، از یک سو انحصارطلبی مستقیماً آزادی‌های اساسی نظیر آزادی بیان، آزادی تجمعات و آزادی تشکل‌ها را سرکوب می‌نماید و از سوی دیگر، این سرکوب آزادی‌ها، مانع از طرح مطالبات عادلانه و پیگیری حقوق شهروندی می‌شود.

۴-۴. انحصارطلبی در فرهنگ و گفتمان سازی

در بُعد فرهنگ و گفتمان سازی، انحصارطلبی منجر به تولید و ترویج یک گفتمان سیاسی غالب و محدود کردن سایر گفتمان‌ها می‌شود. وقتی تنها یک نگرش و یک طرز تفکر در جامعه، اجازه ظهور و بروز یابد، جامعه به سمت دوقطبی شدن و صف‌بندی‌های کاذب و غیرحقیقی پیش می‌رود. پیامدهای این وضعیت عبارتند از:

تشدید تنش میان عدالت‌خواهی و آزادی‌طلبی: انحصارطلبی در گفتمان سیاسی، می‌تواند به گونه‌ای عمل کند که عدالت و آزادی را در مقابل یکدیگر قرار دهد و یکی، دیگری را محدود یا نقض نماید. به عنوان نمونه، در راستای انحصارطلبی گفتمانی، ممکن است تلاش شود تا به بهانه برقراری عدالت، آزادی‌ها محدود شوند، یا بالعکس. این تقابل کاذب، مانع از فهم و پیوند این دو ارزش بنیادین در سطح ادراک نخبگانی و اعمال در جامعه می‌شود.

بسته شدن فضای نقد، نظارت و تضارب آرا: وقتی یک گفتمان خاص در عرصه عمومی انحصاری می‌شود، فضای نقد و تضارب آرا از بین می‌رود و امکان شنیده شدن دیدگاه‌های مخالف از بین می‌رود. این امر، تدریجاً منجر به محروم شدن از قوت نگاه‌های مخالف و در نتیجه سطحی‌نگری و ناتوانی در حل مسائل پیچیده حکمرانی خواهد شد. در فضای جمهوری اسلامی، در برخی از دولت‌ها، حتی رؤسای جمهور که بر اساس قانون اساسی باید حافظ حقوق آحاد ملت باشند آستانه تحمل کمتری در مقابل منتقدان و مخالفان دولت خود، داشته‌اند و با تعابیری چون بزدل، ترسو، عصر حجری، بی‌شناسنامه، دروغگو و... آن‌ها را خطاب کرده‌اند (خبرگزاری تسنیم، ۱۳۹۶).

انحصارطلبی فرهنگی، به معنای غلبه یافتن یک گفتمان و به حاشیه رفتن سایر صداها، نگرش‌ها و روایت‌های مشروع فرهنگی و اجتماعی در چهارچوب نظام است. این وضعیت، برخلاف آموزه‌های اسلامی در باب ضرورت مشورت - وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ - و نقد و نظارت

بر قدرت - النصيحة للامة المسلمين^۱ - و همچنین در تقابل با اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی به ویژه اصل نهم (ممنوعیت محدودسازی آزادی به بهانه حفظ استقلال یا تمامیت ارضی) و اصل بیست و سوم (ممنوعیت تفتیش عقاید) است. در منابع مذکور، هر دو به عنوان ارزش های مکمل و ضروری در نظام حکمرانی دینی به رسمیت شناخته می شوند. یکی از نتایج مستقیم انحصار در گفتمان سازی، شکل گیری نوعی تقابل کاذب میان عدالت و آزادی است. در چنین شرایطی، عدالت طلبی ممکن است به ابزاری برای توجیه محدودسازی آزادی های مشروع و متقابلاً آزادی طلبی بهانه ای برای نفی ضرورت های عدالت اجتماعی بدل گردد.

انحصار طلبی از یک سو در بُعد فرهنگ و گفتمان سازی، به طور مستقیم بر آزادی اندیشه و بیان تأثیر می گذارد و مانع از رسیدن به تفکر صواب می گردد و از سوی دیگر، با ایجاد دوقطبی های کاذب، مانع از اجماع عمومی بر سر اصول عدالت، اجرای و نظارت بر آن می شود

۵. مردم سالاری دینی و مقابله با انحصار گرایی

نظام جمهوری اسلامی ایران، بر پایه نظریه ولایت فقیه و مردم سالاری دینی، ساختاری نوین از حکمرانی ارائه داده است که مدعی تلفیق ارزش های الهی با اراده و مشارکت عمومی مردم است (جوادی آملی، ۱۳۷۹). در این ساختار، عدالت و آزادی نه مفاهیمی متعارض، بلکه مکمل یکدیگر در چهارچوب عقلانیت دینی تلقی می شوند (انصاری و نظری، ۱۳۹۳، ص. ۲۸)؛ اما واقعیت های تاریخی و نهادی حاکی از آن است که در برخی دوره ها، اشکال گوناگون انحصار طلبی در سیاست، فرهنگ و جامعه، توازن میان عدالت و آزادی را بر هم زده و کارآمدی مردم سالاری دینی را بالأخص در امر اقتصادی در معرض چالش قرار داده اند (جمالی اسگویی و دیگران، ۱۳۹۹، ص. ۵۵).

۱. روایات متعددی بر ضرورت و وجوب نصیحت و خیرخواهی مسلمین برای یکدیگر در ابعاد فردی، اجتماعی و سیاسی تأکید شده است. به عنوان مثال، پیامبر اکرم فرمودند: «ثَلَاثٌ لَا يُغْلَى عَلَيْهِنَّ قَلْبُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ إِخْلَاصُ الْعَمَلِ لِلَّهِ وَ النَّصِيحَةُ لِأَيِّمَةِ الْمُسْلِمِينَ وَ الزُّوْمُ لِمَجَاعَتِهِمْ»؛ «سه خصلت است که دل هیچ فرد مسلمانی با آن خیانت [کینه توزی و بدخواهی] نکند: ۱. خالص نمودن عمل برای خدا؛ ۲. خیرخواهی پیشوایان مسلمین؛ ۳. همراه بودن با جماعت مسلمین» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص. ۴۰۳).

مردم‌سالاری دینی، برخلاف مدل لیبرال-دموکراسی غربی، مبتنی بر نوعی «حکمرانی اسلامی» است که در آن، اراده مردم در چهارچوب شریعت الهی معنا پیدا می‌کند (خلیلی، ۱۳۹۰، صص. ۱۳۰-۱۲۹). قانون اساسی جمهوری اسلامی، به‌ویژه در اصولی چون اصل ۶ (اتکای امور کشور به آرای عمومی)، اصل ۵۶ (حق حاکمیت مردم بر سرنوشت خویش)، اصل ۸ (امربه‌معروف و نهی از منکر) و اصول ۲۳ تا ۲۷ (آزادی عقیده، بیان، اجتماعات و احزاب)، پیوند وثیقی میان عدالت، آزادی و مشارکت عمومی برقرار کرده است.

انحصارطلبی در هر یک از ابعاد سیاسی، فرهنگی یا نهادی، تهدیدی جدی علیه ساختار مردم‌سالاری دینی محسوب می‌شود. در عرصه فرهنگی، انحصارطلبی منجر به تولید و تثبیت گفتمان‌های رسمی محدود و مسدودسازی فضاهای نقد، گفتگو و اندیشه‌ورزی می‌شود. این پدیده مستقیماً با آزادی‌های اساسی در تضاد قرار می‌گیرد و مانع شکل‌گیری اقتناع عمومی و اجماع اجتماعی بر سر اصول عدالت می‌شود. مطالعات تطبیقی نشان داده‌اند که هرگاه مشارکت عمومی، آزادی بیان و تعدد گفتمان‌ها محدود شده‌اند، سطح فساد اداری، نابرابری اجتماعی و بی‌اعتمادی عمومی افزایش یافته است (Diamond, 2008).

۵-۱. ظرفیت‌های مردم‌سالاری دینی برای مقابله با انحصارطلبی

حق حاکمیت مردم و نقش انتخابات: مردم‌سالاری دینی، همان‌گونه که اصل ششم قانون اساسی ج.ا. ایران تصریح می‌کند، مبتنی بر اراده عمومی است که از طریق انتخابات، شوراها و سازوکارهای مشارکت مردمی اعمال می‌شود. این ظرفیت، در صورتی که واقعی و رقابتی باشد، می‌تواند مهم‌ترین مانع انحصار در قدرت تلقی شود. در واقع، تنوع کاندیداهای رسانه‌های مستقل، شفافیت مالی و نظارت عمومی، لازمه تحقق این هدف است (عالی‌پور، ۱۳۹۵، صص. ۶۹-۶۷).

نهاد ولایت‌فقیه به‌مثابه هادی و تنظیم‌گر قوا: ولایت‌فقیه در قانون اساسی، به‌عنوان رکن رهبری نظام، مسئول صیانت از نظام و تضمین اجرای عدالت و احکام اسلامی است (اصل ۱۱۰). این جایگاه، به‌عنوان ناظر بی‌طرف و حمایتگر مشارکت عمومی، می‌تواند در برابر انحرافات انحصارگرایانه، نقش بازدارنده ایفا کند. بیانات مقام معظم رهبری در خصوص پرهیز

از اشرافی‌گری^۱، فساد^۲ و دو قطبی‌سازی سیاسی^۳، شواهدی از چنین نگرش تنظیم‌گرایانه‌اند. **فریضه امر به معروف و نهی از منکر:** مطابق اصل هشتم قانون اساسی، مردم و دولت نسبت به یکدیگر مسئولیت متقابل دارند. نهادهای سازی این اصل، به معنای فراهم کردن بسترهای نقد قدرت، شفافیت عملکرد و پرسش‌گری مدنی است. وجود رسانه‌های آزاد، نهادهای مردمی و آموزش عمومی در باب حقوق شهروندی، مؤلفه‌هایی‌اند که این فریضه را از سطح اخلاق فردی به کنش نهادی ارتقا می‌دهند (اسماعیلی، ۱۳۸۸، صص. ۱۵-۷).

آزادی‌های اساسی و تنوع گفتمان‌ها: پایبندی به اصول آزادی بیان و مطبوعات (اصل ۲۴)، تجمعات و احزاب (اصل ۲۷)، بسترهای اصلی جلوگیری از انحصار در گفتمان و سیاست‌گذاری عمومی هستند. این اصول، اگر به‌درستی اجرا شوند، به توازن میان قدرت رسمی و اراده عمومی کمک می‌کنند و مانع از تثبیت گفتمان‌های انحصاری می‌شوند. مردم‌سالاری دینی، چنان‌که از ساختار نظری و حقوقی آن برمی‌آید، ظرفیت‌های گسترده‌ای برای مقابله با انحصارطلبی و تحقق عدالت و آزادی دارد؛ اما بهره‌گیری از این ظرفیت‌ها نیازمند نخست، تضمین واقعی آزادی‌های مصرح در قانون اساسی؛ دوم تقویت نهادهای نظارتی و مشارکتی؛ سوم ایجاد فضای امن برای نقد، تضارب آرا و رقابت سالم گفتمانی است. بازگشت به روح قانون اساسی و فعال‌سازی ظرفیت‌های معطل مانده آن، نه تنها سبب حفظ نظام از آفت‌های استبداد، فساد و ناکارآمدی است، بلکه مسیر تحقق تمدن نوین اسلامی را هموار می‌سازد.

۱. آیت‌الله خامنه‌ای در این رابطه می‌گوید: «[اما] هر جا کار زمین مانده، انسان نگاه که می‌کند، می‌بیند پای فرصت‌طلبی‌ها در میان است، پای فساد، اشرافی‌گری و نگاه‌های غیر انقلابی، حرکت‌های غیر انقلابی [در میان است]» (دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای ۱۴۰۰/۱۰/۱۹).

۲. آیت‌الله خامنه‌ای در این رابطه می‌گوید: «عدالت لازم است باید با فساد و ظلم مبارزه شود، البته خیلی سخت است، فساد مثل اژدهای هفت‌سر افسانه‌هاست. یک سرش را که می‌زنی با شش سر دیگر حرکت می‌کند. از بین بردنش آسان نیست. آن کسانی که منتفع از فساد هستند برخورد با اینها کار بسیار سختی است ولی حتماً باید انجام بگیرد» (دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای بیانات، ۱۳۹۶/۱۱/۱۹).

۳. (ر.ک. به: بیانات رهبری ۱۴۰۲/۳/۳ و ۱۴۰۳/۵/۷).

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف بررسی تأثیرات انحصارطلبی بر توازن میان عدالت و آزادی، در تلاش است تا از منظر نظریه «تعادل سیستمی» پارسونز و با تکیه بر تحلیل تفسیری، نشان دهد که چگونه انحصارگرایی در ابعاد گوناگون ساختاری، کارگزاری، فرهنگی و حوزه عمومی می‌تواند توازن در جمهوری اسلامی ایران را به چالش بکشد:

در بُعد ساختاری، انحصارطلبی با تمرکز قدرت، حذف رقبا، توزیع ناعادلانه منابع و فساد منجر به نابرابری در دسترسی به فرصت‌ها و همچنین بازتولید چرخه‌ای از نابرابری اقتصادی و اجتماعی می‌گردد.

در بُعد کارگزاری، انحصارطلبی می‌تواند به این امر منتهی شود که انتصابات به جای شایسته‌سالاری بر اساس وفاداری‌های جناحی و خانوادگی انجام گیرد. امری که از یک‌سو سرمایه اجتماعی و اعتماد عمومی را تضعیف می‌کند و از سوی دیگر، مشارکت عمومی را در فرایند تصمیم‌سازی به حاشیه برده و در نتیجه نظام نمایندگی و مسئولیت‌پذیری را مختل می‌سازد.

در بُعد حوزه عمومی، انحصارطلبی در نهادهای مدنی و سرکوب آزادی بیان و تجمعات، نظارت عمومی را به حاشیه برده و مانع از اقناع عمومی و اجماع نخبگانی بر سر اصول عدالت و آزادی و در نهایت توازن آن‌ها می‌شود.

در بُعد فرهنگی و گفتمانی، انحصارطلبی می‌تواند با استفاده از تثبیت گفتمان مسلط و حذف روایت‌های بدیل، منجر به تقابل آزادی و عدالت شود. از یک‌سو، عدالت‌طلبی می‌تواند به ابزاری برای سرکوب آزادی و بالعکس بدل شود که این وضعیت در سطح نظری و عملی، ظرفیت هم‌افزایی عدالت و آزادی را مختل می‌سازد.

با این حال، پژوهش حاضر بر این نکته تأکید دارد که مردم‌سالاری دینی مبتنی بر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران از ظرفیت‌های قابل توجهی برای مقابله با انحصارطلبی برخوردار است - حق حاکمیت مردم و انتخابات آزاد و رقابتی به مثابه ابزار گردش نخبگان و پاسخ‌گویی سیاسی.

- ولایت فقیه به مثابه نهاد نظارت، هدایت و تنظیم گروای سه‌گانه.

- فریضه امر به معروف و نهی از منکر به مثابه سازوکار عمومی و مردمی برای کنترل و نظارت بر قدرت.

- تضمین آزادی‌های اساسی همچون آزادی بیان، اجتماعات و مطبوعات به منظور گفتگو، نقد و مشارکت اجتماعی.

باید توجه داشت بهره‌گیری از این ظرفیت‌ها، منوط به اقدامات اصلاحی در سه سطح است

- اصلاح ساختارهایی که با تمرکز قدرت و منابع، مانع از رقابت سالم و توزیع عادلانه می‌شوند.

- تقویت نهادهای مدنی و مشارکتی که بازتاب اراده مردم و نظارت عمومی هستند.

- توسعه و تقویت فضای گفتگویی که امکان شنیدن صداهای مخالف و در نتیجه یافتن راه‌حل‌های مشارکتی برای چالش‌های ملی فراهم شود.

در مقام جمع‌بندی می‌توان گفت تحقق توازن میان عدالت و آزادی در جمهوری اسلامی ایران، نیازمند ادراک صحیح از هم‌روی این دو ارزش به مثابه رابطه مکملی و تکاملی و ضرورت مقابله نظام‌مند با پدیده انحصارطلبی است. تثبیت و تداوم این توازن، فرایندی پویا و همه‌جانبه است که مراقبت، نظارت و بازاندیشی مستمر نهادی و گفتگویی را می‌طلبد. در نتیجه تحقق موازنگی عدالت و آزادی، می‌توان به شکل‌گیری حکمرانی صالح، مشروع و کارآمد در مسیر تحقق تمدن نوین اسلامی امیدوار بود.

منابع

- اخوان کاظمی، بهرام (۱۳۹۶). *علل ناکارآمدی احزاب سیاسی در ایران*. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- آغاجری، سیدهاشم (۱۳۸۴). عدالت بدون آزادی عدالت راستین نیست. *بازتاب اندیشه*، ۶۴، ۱۳-۸. <http://noo.rs/go0vT>
- پاینده، ابوالقاسم (۱۳۸۳). *نهج الفصاحه*. تهران: انتشارات جاویدان.
- احمدی طباطبایی، محمدرضا و خلیلی، علی (۱۳۹۵). نسبت عدالت و آزادی از نظر شهید مطهری. *فصلنامه علمی جستارهای سیاسی معاصر*، ۷(۲)، ۱۱۷-۱۳۵.
- <https://www.sid.ir/paper/233486/fa>

- اسکندری، محمدحسین (۱۳۷۹). پیوند آزادی و عدالت. نشریه حضور. ۳۱.
http://www.imamkhomeini.ir/fa/c202_115351
- اشرفی، اکبر (۱۳۹۵). مطالعه علل توقف فعالیت‌های حزب جمهوری اسلامی از منظر جامعه‌شناسی احزاب سیاسی. جامعه‌شناسی سیاسی جهان اسلام، ۴(۸)، ۶۵-۸۴.
doi.org/10.22070/iws.2020.1207.1252
- اسماعیلی، محسن (۱۳۸۸). امر به معروف و نهی از منکر در قانون اساسی. نظارت و بازرسی، ۳(۸)، ۲۴-۷.
[dor: 20.1001.1.17359554.1388.1388.8.1.6](https://doi.org/10.22070/iws.2020.1207.1252)
- انصاری، منصور و نظری، سعید (۱۳۹۴). نسبت عدالت با آزادی در اندیشه سیاسی امام خمینی. اندیشه سیاسی در اسلام، ۲(۳-۲)، ۷-۲۹.
https://andishehsiyasi.ri-khomeini.ac.ir/article_38660.html
- بشیریه، حسین (۱۳۹۶). جامعه‌شناسی سیاسی: نقش نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی. تهران: نشر نی.
- بلوم، ویلیام تی (۱۳۷۳). نظریه‌های نظام سیاسی. ترجمه احمد تدین، تهران: نشر آران.
- برلین، آیزایا (۱۳۹۸). چهار مقاله درباره آزادی. ترجمه محمدعلی موحد، تهران: انتشارات خوارزمی.
- پالمر، رابرت روزول (۱۳۸۴). تاریخ جهان نو. ترجمه ابوالقاسم طاهری، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای (۱۴۰۰/۱۰/۱۹). بیانات در ارتباط تصویری با مردم قم. <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=49361>
- دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای (۱۳۹۶/۱۱/۱۹). بیانات در دیدار فرماندهان و کارکنان نیروی هوایی ارتش. <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=38872>
- دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای (۱۴۰۲/۳/۳). بیانات در دیدار نمایندگان مجلس شورای اسلامی. <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=52934>
- دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای (۱۴۰۳/۵/۷). بیانات در مراسم تنفیذ حکم چهاردهمین دوره ریاست جمهوری اسلامی ایران.
<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=57210>

- خبرگزاری تسنیم (۱۴/۲/۱۳۹۶). «روحانی» منتقدانش را چگونه خطاب می‌کند: از بزدل و ترسو تا عصر حجر و بی‌شناسنامه و دروغ‌گو. قابل دسترسی در:

<https://www.tasnimnews.com/fa/news/1396/02/14/1397066>

- جر، خلیل (۱۳۸۷). فرهنگ لاروس. ترجمه سید حمید طیبیان، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- جمالی اسگویی، سید جمال، بخشایشی اردستانی، احمد و بنی‌هاشمی، میر قاسم (۱۳۹۹). اقتصاد سیاسی فساد در جمهوری اسلامی ایران. مجلس و راهبرد، ۲۷(۱۰۱)، ۵۸-۳۳.

https://nashr.majles.ir/article_360.html

- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۹). ولایت فقیه، ولایت قضاوت و عدالت. قم: انتشارات اسرا.
- خلیلی، سحر (۱۳۹۰). مردم‌سالاری دینی از دیدگاه آیت‌الله مصباح. معرفت، ۲۰(۱۶۸)،

<http://noo.rs/rNQMu> ۱۳۶-۱۲۳

- خلیلی، علی (۱۳۹۶). نسبت عدالت و آزادی؛ مطالعه تطبیقی آرا شهید مطهری و جان رالز. رساله دکتری، تهران: دانشکده معارف اسلامی و علوم سیاسی، دانشگاه امام صادق(ع).

- دهقانی، پریسا (۱۳۹۴). معیارهای عدالت در اسلام. دومین همایش ملی عدالت، اخلاق، فقه و حقوق. دانشگاه آزاد اسلامی واحد میبد. <https://civilica.com/doc/525637>

- دلشاد تهرانی، مصطفی (۱۳۷۹). دولت آفتاب: اندیشه سیاسی و سیره حکومتی علی(ع). تهران: انتشارات دریا.

- دیلینی، تیم (۱۳۸۸). نظریه‌های کلاسیک جامعه‌شناسی. ترجمه بهرنگ صدیقی و وحید طلوعی، تهران: نشر نی.

- سیفی، محمدمهدی و نصرت‌پناه، محمدصادق (۱۳۹۸). رابطه عدالت و آزادی در حکمت سیاسی متعالیه؛ با تأکید بر آرا علامه طباطبایی. دانش سیاسی، ۱۵(۱)، ۲۴۳-۲۷۰.

doi.org/10.30497/pk.2019.2612

- شریعت، فرشاد. (۱۳۹۶). آزادی به مثابه گفت‌وگو در ایدئالیسم غربی. دانش سیاسی، ۱۳(۲)، ۷۵-۵۹. doi.org/10.30497/pk.2018.2162

- عالی‌پور، حسن (۱۳۹۴). نظام حقوقی انتخابات و حق انتخاب در جمهوری اسلامی ایران. فصلنامه مطالعات راهبردی، ۱۸(۶۹)، ۶۳-۸۸.

[dor: 20.1001.1.17350727.1394.18.69.3.9](https://doi.org/10.17350727.1394.18.69.3.9)

- علیخانی، علی اکبر (۱۳۸۴). عدالت و آزادی در اندیشه سیاسی امام علی (ع). مجله علوم انسانی، ۱۲(۴)، ۵۵-۷۱. <https://aijh.modares.ac.ir/article-31-594-en.html>
- کاسیرر، ارنست (۱۳۹۷). افسانه دولت. ترجمه نجف دریابندری، تهران: انتشارات خوارزمی، چاپ سوم.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). الکافی. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- مشکات، محمد و فاضلی، محسن (۱۳۹۳). بررسی انتقادی مفهوم آزادی از نظر آیزایا برلین. دوفصلنامه علمی - پژوهشی غرب شناسی بنیادی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۵(۲)، ۱۰۵-۱۳۵. <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1075585>
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۱). عدل الهی. تهران: انتشارات صدرا.
- Diamond, L. (2008). *The Spirit of Democracy: The Struggle to Build Free Societies Throughout the World*. New York: Henry Holt and Company.